

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۲۴ دسمبر ۲۰۱۷

آهنائی که از تاریخ نمی آموزند، ناگزیر مصایب آن را تکرار می کنند.

از زمانی که دروغگوئی ها، عهد شکنی ها و قومگرایی های "اشرف غنی" و حواریونش فزونی یافته و هر روزی که می گذرد، بر سینه یک تن از یاران قدیمش متعلق به اقوام دیگر پای می گذارد، اکثر رسانه ها، سایتها و حتا فیسبوکها، بحق بروی تاخته، خیانت ها و عهد شکنی هایش را تذکار می دهند، مگر با تأسف تا حال در هیچ یک از همان رسانه ها، سایتها و فیسبوکها نخوانده ام، که کسی آمده باشد ضمن افشای خیانتها و عهد شکنی های "غنی"، به این پرداخته باشد که "غنی" و حتا قبل از وی "کرزی" چگونه، "کرزی" و "غنی" شدند و چه کسانی در "کرزی شدن" و "غنی شدن" مسؤول اند. کارگر و زارع پشتون و یا هم بخشهایی از طبقات حاکمه سایر اقوام از قماش "خلیلی ها، ربانی ها، عبدالله ها، فهیم ها، عطاء ها، دوستم ها، اسماعیل ها، مجددی ها"، و سایر خیانتکاران و جنایتکاران. از آنجائی که ۱۲ سال قبل در نوشته ای معنون به «یاددهانی های کوتاهی در مورد شب بزرگداشت از "کاتب هزاره» در مورد تقریباً مشابهی- چگونگی "امیر عبدالرحمان شدن"، "عبدالرحمان فراری و خادم انگلیس" و نقش خوانین سایر اقوام تذکراتی داده بودم، به اجازه نخست قسمتهائی از همان نوشته را در اینجا آورده، بعداً در صورت ضرورت و امکان، بحث را در شرایط کنونی ادامه خواهم داد. در قسمتی از آن نوشته، وقتی آقای "انجنیر عقاب" مخاطب قرار می گیرد، آمده است:

«ب: آقای عقاب :

از آنجائی که می دانم آقای «عقاب» طی دو دهه اخیر بیشتر در عرصه های غیر فرهنگی مصروفیت داشته اند ، نه طرز مقاله خوانی نیم ساعته آنها را به ارزیابی می گیرم و نه هم اشتباه املائی شان را به ویژه آنجائی که مصدر جعلی می سازند . در عوض به مثابه پیش درآمد مسأله از ایشان می پرسم که وقتی «کاتب» را مؤرخ آگاه معرفی می دارند، منظور شان از کار برد واژه آگاهی چیست ؟ با در نظر داشت این که این واژه بار سیاسی زیاد داشته و در نتیجه نمی تواند با معرفت همسان مطرح گردد، وقتی جناب شان از مؤرخ آگاه یاد دهانی می کنند می توانند از روی لطف بگویند که این آگاهی ، آیا آگاهی طبقاتی بوده و یا آگاهی ملی ؟ شرکت در خوان یغمای پدر و پسر به وضاحت نشان می دهد که «کاتب» از آن نوع آگاهی ها اگر بر خوردار هم بوده باشد، در تقابل با آن حرکت اجتماعی خویش را عیار نموده بود . به فرض ، در صورتی که هدف آقای «عقاب» از آگاهی، آشنائی «کاتب» با علوم عصر خودش بوده باشد (به یقین ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی در آن شامل نبوده) آیا آقای «عقاب» کتاب «تاریخ حکمای متقدمین از هبوط

آدم تا بعثت حضرت عیسی» را که به وسیله «کاتب» در (۲۸۹) صفحه غرض استفاده صنوف رشیده شاگردان معارف تحریر یافته بود هم خوانده اند ویا چطور ؟ هرگاه خوانده باشند می توانند بنویسند که با در نظر داشت فهم امروز ما از مطالب چه نوع «آگاهی» را در آن یافته اند ؟ به نظر من وقتی در مورد گذشته ها حرف می زنیم ویا چیزی می نویسیم باید آنها را در قالب واژه ها وادبیات زمان شان معرفی داریم درغیرآن با کار برد یک واژه بیجا ممکن است یک بیچاره در خاک خفته بناحق مورد اتهام قرار گیرد .

وامادر رابطه با دوران سیاه "امیر عبدالرحمان"، صرف نظر از این که با تمام آنچه شما از جنایات قیاس ناپذیرش در حق خلق هزاره گفتید موافق هستم این چند نکته را نیز خدمت تان می نگارم شاید در قضاوت های بعدی مورد استفاده قرار گیرد :

عبدالرحمان که از حاشیه مقاومت آزادیخواهانه مردم ما علیه متجاوزان انگلیس، به وسیله انگلیس با تزریق پول و دادن هرنوع امکانات نظامی ولوژستیکی، به قیمت و در عوض تحمیل شکست سیاسی بالای ملت به قدرت رسانیده شد درکل (۲۱) سال با جبر ، شکنجه ، کشتار ، تاراج ، کله منار ، سیاه چالها ، زنده به گور کردن ها و به بردگی کشانیدن آحاد خلق توأم با خیانت به ملت وکشور؛ امارت نمود . از آنجائی که این مدت در حدود یک ربع قرن بوده ، وفردی در طی آن دوران از یک فراری رسوا به دهشتناک ترین زمامدار تاریخ معاصر افغانستان مبدل شده است الزاماً نمی توان به خاطر شناخت درست آن دوره ، تنها مطالعه و بررسی را به سالهای (۱۸۹۱ تا اواخر ۱۸۹۲) یعنی سالهایی که جنایات تاریخی اش درحق خلق هزاره تمرکز می یابد ؛ منحصر نمود . چه درگام نخست چنین طرز دیدی هیچ ارتباطی با نگرش تاریخی وبر خورد دیالکتیکی نسبت به یک دوران تاریخی ندارد ، در ثانی با چنین طرز دید ونگرشی از بار جنایات وخیانت های فرد متذکره نا آگاهانه کاسته وبه دین طریق زبانم لال به خادم بدون مواجیش مبدل خواهیم شد .

باتعریفی که از تاریخ دادیم ومی تواند با روش تاریخ نویسی مدرن منطبق باشد، صرف نظر از این که حق نداریم درخت را دیده وجنگل را فراموش نمائیم باید در بررسی این دوران از همان آغاز نضج گیری قدرت جهنمی اش تا آخرین روز مرگش تسلسل تاریخی ، عوامل مساعد و امداد های خارجی ، مساعدت های داخلی وافراد همراه ، همفکر و همکارش ، نیرو و یا نیروهای اجتماعی که چنین دوزخی به وسیله آنها اعمار یافته ، دیالکتیک تکامل آن نظام ، کرونولوژی عملکرد های خائنینانه وجنایتکارانه اش در تمام ابعاد ، با اصل فلسفی تقسیم یگانه به دوگانه بررسی و تحولات مثبت ومنفی درآن دوره ؛ مورد مذاقه قرارگیرد.

از آنجائی که چنین بررسی خود به محافل وجلسات جداگانه ای نیاز داشته ودر این مختصر نمی گنجد لذا در این جا خواهم کوشید تا به صورت مختصر وبا در نظرداشت تسلسل تاریخی وقایع ، عبدالرحمان شدن عبدالرحمان و حامیان خارجی وداخلی اش را معرفی دارم :

عبدالرحمان که با فروش وبه شکست کشانیدن رزم پیروزمند خلق ما در دفع دومین تجاوز استعمار انگلیس با خیانت آشکار به داعیه استقلال افغانستان توسط انگلیس به قدرت رسانیده شد برای استحکام قدرتش ناگزیر در نخستین گام "حماسه میوند" را به فاجعه مبدل و قهرمانان آن را قسماً به وسیله جنرال "رابرتس" انگلیس وقسماً به وسیله ایادی داخلی اش که در خط حمایت از انگلیس قرار داشتند؛ به خاک وخون کشانید . بعد از شکست "ایوب خان" در میوند ، کسی که عقب گاه آن سرباز میهن را در هرات از نزد هوادارانش گرفته و با شناختی که از عبدالرحمان داشت ، آن شهر را به وی تسلیم نمود . به قول سراج التواریخ در جلد سوم صفحات (۵ تا ۷) این مأمول به وسیله جنرال "محمد

حسین خان" هزاره و چهار هزار سوارش که در رکاب سردار "عبدالقدوس خان" قاتل خلق هزاره به خاطر تحکیم یک دولت دست نشانده گام می زدند، تحقق یافت. (۱۲۹۹) هجری قمری

برخورد و سرکوب خونین تمام رهبران مقاومت ضد انگلیس آنهم به هدایت و پول انگلیس از جمله محمد جان خان وردکی و برادرش محمد افضل خان، عصمت الله خان جبار خیل و بهرام خان جبارخیل. (۱۳۰۰) [ه. ق. سرکوب خونین مردم اندری، تره کی، سلیمان خیل و سایر غلجائی ها که در واقع خصلت جنبش دهقانی داشته و به خاطر ازدیاد مالیه و اجحافات حکومتی به وجود آمده بود به وسیله درانی ها و هزاره ها. در ختم جنگ به علاوه آن که رهبران حرکت از جمله عبدالکریم خان پسر ملا مشک عالم معروف به قتل رسید و از سر های مقتولین هزار سر به خاطر ساختن کله منار (دراز پشته) به امر امیر به کابل انتقال یافت. به قول سراج التواریخ، جلد سوم صفحه (۲۷۲)، اراضی شان نیز به هزاره ها داده شد. غبار «افغانستان در مسیر تاریخ» جلد اول، صفحه (۶۶۰) سال (۱۳۰۴) ه. ق.

سرکوب خونین جاجی، منگل و جدران به وسیله درانی ها و هزاره ها با به اسارت و بردگی کشانیدن زنها. و به تعقیب زنان کروخیل ها، پنجشیری ها، نجرای ها، بلوچها، جمشیدی ها، فیروز کوهی ها، و میمنه گی ها در جریان سالهای (۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶) ه. ق. به عین سرنوشت دچار گردیدند غبار «افغانستان در مسیر تاریخ» جلد اول صفحه (۶۶۳)

سرکوب خونین و به تاراج بردن هستی مادی و معنوی مردم قطغن به جرم سرکشی خوانین آنها. سال (۱۸۸۴) میلادی منہزم ساختن سردار اسحاق خان از بلخ و سرکوب خونین طرفداران آن با چنان شدت عملی که حتا انگلیس را بر آشفست، به کمک درانی ها و (۵۰۰۰) سوار هزاره تنها از دایزنگی که به یاری سردار محمد حسین خان و لشکر «جرار و کمر به خدمت بسته» اش شتافته بودند. غبار. همان کتاب صفحه (۶۶۶) در سال (۱۸۸۸) به نقل از نامه ویسرای هند به امیر: «این نوع جزا ها در کشور های متمدن منع شده و در کشور های بزرگ اروپائی نیز از بین رفته است. . . من به شما یاد آور می شوم، زمانی که والا حضرت شما، نه سال قبل، توسط حکومت هند بر تخت افغانستان جالس شدید، کمک های فراوان دوا مدار اخلاقی و مادی توسط ویسرا حاصل کردید. . .». اسناد سری در آرشیف اندیا آفس لندن. (ال_پی اس_۳ _ ۲۹۷) به نقل از جنبش مشروطه خواهی در افغانستان (هاشمی) اعزاز و تقرر محمد عظیم خان هزاره (به لقب سرداری) به حکمرانی هزاره جات بعد از برطرفی سردار عبدالقدوس خان. تاج التواریخ. صفحه (۲۶۶) به سال (۱۳۰۹) ه. ق.

اولین حمله سرتاسری و سرکوب خونین هزاره جات در اوایل (۱۸۹۱) آغاز یافت. در آن «سردار محمد حسین خان» هزاره و لشکر آماده اش در همراهی با درانی ها به قتل و غارت خلق هزاره من جمله سردار محمد عظیم خان هزاره را که به فرمان امیر قتل و غارت نموده بود به قتل رسانیدند. تاج التواریخ صفحه (۲۶۶)، غبار. همان کتاب صفحه (۶۶۸) و (۶۶۹) سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۷۳۷ و ۷۳۸)

خونین ترین و وحشیانه ترین سرکوب به تحریک انگلیسها و به غرض انحراف افکار مجموع قوم پشتون از تحولات سرحدی که در نهایت به معاهده ننگین دیورند انجامید، از زمانی در هزاره جات آغاز یافت، که سردار محمد حسین خان و لشکر جرار هزاره گی اش به کفر و ارتداد از خدا و بغی در قبال امر پادشاه متهم و واجب القتل و مباح الدم اعلان شدند. در این هجوم وحشیانه و غارتگرانه و دور از کرامت انسانی که حدود دوسال به درازا کشید بنا بر تبلیغات کسترده تفرقه افکنانه، امید به غنیمت و تاراج دسترنج خلق هزاره، تعصبات کور مذهبی که به قدر کافی برای تبلیغ صورت گرفته بود، ترس از متهم شدن به حمایت از هزاره ها و انتقام از جنایات نابخشوندی سردار محمد حسین خان هزاره

ولشکر جزارش که تا هنوز زنان ونوباوگان سایر اقوام وملیت ها را در خانه داشتند ، تقریباً تمام اقوام پشتون ، ازبک ، تاجک وحتى خوانین هزاره مخالف جنرال موصوف چون «سلطان علی خان پسر سردار شیر علی خان جاغوری، میر حسین بیگ لعل ، میر ابراهیم بیگ سرچنگل ، میر غلام رضا بیگ خلج ، میر محمد رضا بیگ القان ، میر غلام حسین بیگ اشتدرلی ، میریوسف بیگ تخت وغیره (تاج التواریخ صفحه ۲۶۶) حصه گرفته کار نامه ننگین "امیر" وفیودالهای طرفدارش را طولانی تر ساختند .

در این هجوم وحشیانه و قتل عام، هزاران انسان بیگناه جان خویش را از دست داده ، هزاران تن آواره وتنها (۲۱ هزار) نفر اسیر گردید . به قرار محاسبات نماینده دولت انگلیس تنها ظرف دوسال در بازارهای کابل بیش از (۹هزار) هزاره به صورت کنیز وغلام به فروش رسیدند (تاریخ سیاسی افغانستان و افغانستان در پنج اخیر) تمام این وقایع وجنایات خونبار در جلد سوم سراج التواریخ از صفحه (۷۴۰) به بعد به صورت مشروح ثبت گردیده است .

درسال (۱۸۹۳) عبدالرحمان کارنامه جنایات وخیانتهایش را با عقد معاهده ننگین دیورندبه حد اعلایش رسانیده به وضاحت نشان داد، **کسی که به مردم میهنش علاقه واحترام نداشته باشد نمی تواند به مام میهن صادق ووفادار باقیماند** . از(۱۸۹۳) به بعد الی مرگش در سیاست امیرکدام تغییری به وجود نیامده روستا ها ، قریه ها و شهر های مختلف افغانستان با بهانه های واهی به خاک وخون کشانیده شده از مردگان گورستانها و از زندگان شان سیاه چالها انباشته می گردید . به گفته « فرانک مارتین » در کتاب « تحت حکمرانی امیر مطلق العنان » ، در دوران سیاه حاکمیت امیر عبدالرحمان بیش از (۱۰۰ هزار) انسان به قتل رسیده درحالی که بنا بر نوشتار سایر تاریخ دانان ده ها هزار انسان دیگر از گرسنگی ، فقر وبیماری تلف شده وده ها هزار دیگر آواره در دیار غربت گردیده اند .

آقای «عقاب» !

حال که به اتکاء به شاهکار «کاتب» یعنی « سراج التواریخ » از صفحه (۵) الی صفحه (۷۰۰) جلد سوم آن دیدیم که در کنار سایر جلادان وآدم کشان عبدالرحمان خانی حتی زود تر از دیگران سردار محمد حسین خان ها وسردار فیض محمد خان هائی نیز وجود داشتند که به خاطر « خدمات » در حق امیر و جنایات شان درحق خلق های کشور من جمله خلق هزاره به دریافت نشان الماس مفتخر گردیده بودند ودست شان نه تنها به خون سایر ملیت ها واقوام خونین بود بلکه در عمل با به هزیمت کشانیدن قیام میوند به خیانت نیز آلوده بود ، آیا به کسی این حق را می دهید تا ادعا کند که گویا خلق هزاره چنین وچنان ومی باید و به خاطر خیانت ها وجنایات سرسپردگان امیر ازدیگر اقوام وملیت ها معذرت بخواهند .

آقای « عقاب » !

نه شما می توانید چنین حقی را به کسی اعطا کنید ونه هم کس دیگری می تواند چنین ادعای احمقانه ای را از شما و یا کس دیگری بنماید . چه تاریخ به صراحت وروشنی نشان داده که نه عبدالرحمان مربوط خلق پشتون بود ونه هم جنرال حسین خان از خلق هزاره . آنها دوفیودال به درجات مختلف، دو زالو که از غارت دسترنج خلقهاو خون آنها می مکیدند، دوخاین به میهن ، دو متجاوز فاقد شرافت وکرامت انسانی و دو افعی سبع صفتی بودند که از خون ومغز استخوان انسانهای دیگر تغذیه می کردند . آنها به منظور سرکوب خلق های کشور وفروش در بست میهن، دهاره ای از سایر دزدان وجنایتکاران را به دور خود جمع نموده و اسم آن را «امارت» گذاشته بودند . خیانت های آنها متناسب به مقام شان درنزد تاریخ برای شان مسؤولیت بارآورده است. اما در آن میانه کوهواره جنایات امیر از همه سنگین تر و خیانت هایش جانسوز تر است . امیری که او را نماینده ملیت پشتون می دانید ، اگر با حمله غارتگرانه بر هزاره جات ده ها هزار انسان را به خاک وخون کشیده آواره دیار غیر گردانید ، با یک نوک قلم ، به یاد داشته باشید فقط با یک نوک قلم ،

قوم پشتون را با تمام ابراز مقاومت و وفاداری به میهن و تقاضاهای مکرر مبنی بر حق افغان بودن (غبار . افغانستان در مسیر تاریخ . نامه اقوام پشتون عنوانی امیر به غرض عدم پذیرش معاهده ننگین دورد ، صفحه ۶۷۱) از وسط دو نیم و بدان وسیله افغانستان را به یکی از گره گاه و کانون همیشه مشتعل بحران در منطقه مبدل ساخت . آخر کجای آن پشتون نوازی بود که به آنها خیانت تاریخی انجام داد ؟

بر گردیم به سراغ آقای «رضائی» ،

آقای « رضائی » !

امیداست حوصله خواندن این مختصر را داشته واز عصبانیت، پدران من را که خود از قربانیان و سیاه چال نشینان "امیر" بودند از گور بیرون نکرده باشید ، چه کنم وقتی پای بحث تاریخ به میان می آید دیگر نمی توانم مانند مرزا بنویس ها، سکرتر های سفارت و ملیشه های ببرک - نجیب خود را خم وچم نموده و با ادب درباری صحبت کرده، واقعیت ها را فدای مصلحت های زیانی ، قومی و منطقه ئی نمایم .

..... واما در اخیر آقای « رضائی » ! ما تاریخ را بدین خاطر نمی خوانیم که وقت خود را بکشیم و یا خشم خود را بر کس ویا کسانی فرو نشانیم، بلکه بدان علت به تاریخ علاقه داشته و به مطالعه آن می پردازیم که از آن انتباه لازم بگیریم . به صورت مثال :

انگلیس عبدالرحمان خان را آورده وتمام خائنین به ملت را در کنار وی قرار داد تا با هماهنگی با همدیگر به کشتارخلق دست یازیده آنها را به انقیاد کشند از جمله سردار محمد حسین خان هزاره را (۱۱) سال در تمام غارت ها وکله منارهای امیر سهیم ساخت ، ووقتی خواست از شرش راحت شود، او آنقدر احمقانه به استخوان شکنی پرداخته بودکه از زمین وزمان توپ ومرگ بر بالایش باریدن گرفت . این از آن زمان . واما در مقطع کنونی :

امپریالیزم امریکا وشرکای جنایتکارش آقای « کرزی » را « پمپاس » پوشانده از طریق هوا در معیت توپ ، تانک، هواپیما، راکت و کوماندوهای قهارش بر تخت کابل رسانید ، به کمک "فهم ، خلیلی ، دوستم ، پسر سیدکیان" وسایر میهن فروشان به اصطلاح ارتش ملی را به وجود آورده به جان نصف ملت انداخت، آنها نیزسر از پا نشناخته در پیشاپیش قوت های غارتگر امپریالیستی، قریه ها و قصبات بخش مشخصی از سر زمین مارا به ویرانه تبدیل نموده در قفا تلی ازخاکستر ودریائی از خون به یادگار می گذارند . این وضع چه مدت دوام می کند کس نمی داند (۵ ، ۱۰ ، ۱۵ ویا ۲۰) سال . به هر حال تاریخ نشان داده که ابدیت نمی تواند داشته باشد، بعد از آن چه؟ در صورت شکست استعمار کار آنها با بقیه ملت به کجا خواهد کشید؟ ودرصورت چرخش استعمار از یار غار کنونی به طرف مقابل چه بر سرآنها خواهد آمد؟ آیا در آنصورت برکشته های شان خواهید گریست ونوحه پسران مسلم بر بالای شان خواهید خواند ویا این که گربزه جمعبندی واقعبینانه خواهید داشت ؟

.... آقای عزیز ، بیانید همین اکنون ، قبل از آن که باز هم استخوان شکنی های جدیدی بین اقوام وملیت های کشور بیشتر از این به وجود آمده وبازهم برای ده ها سال دیگر زبان همدیگر را نفهمیده ، از یک محفل به برداشت فیل مولانا برسیم ! بیانید در چنین مقطعی که کشور ما اشغال شده وبیشتر از همیشه به وحدت وهماهنگی به خاطر طرد امپریالیزم، حصول استقلال وآزادی ملی نیاز داریم ، تاریخ را به خاطر غرق شدن درگذشته نخوانده در عوض از آن رهنمود سالم برای عملکرد خود درآینده استخراج نمایم . در یک کلام یک « افغان » باشیم افغانی که در وجود فرزندان صادق وجانباز میهن چون "طغیانها ، بشر دوستها، حیدر پور ها، یاری ها، میرویس ها، گل محمد ها، سرور ها، غرزی ها، فیض ها، مجیدها، قیوم ها، لطیف ها، بهمن ها، یونسها، مسجدی ها، اسدها، ستار ها و حسین ها" خودرا

هزاره ، پشتون ، تاجک ، ازبک ، بلوچ و... احساس کرده بدان افتخار نماید . **تجسم و پیکر واحدی باشیم از آرمان**
جانباختگان به خون خفته ما .

موسوی / جون / ۲۰۰۵ «

خوانندگان نهایت عزیز!

آنچه از نظرتان گذشت، اندکی بیش از ۱۲ سال از عمر آن می گذرد، تا جایی که همین اکنون ملاحظه می گردد، با تأسف تکرار روند پیشگویی آن در بعد و مقیاس کوچکی به طرف تحقق در حرکت است. به جای عبدالرحمان جلاد، فعلاً "غنی" توحش را با دروغگوئی، عهد شکنی و تزویر عجین نموده، به کمک مسقیم اشغالگران، دست جفایش را بر تمام اقوام اعم از "کرزی" درانی، تا دوستم ازبیک، محقق هزاره و عطای تاجیک بلند نموده است. آیا کسی که وجدان دارد می تواند ادعا نماید که این خلق پشتون است که زیر بغل "غنی" را گرفته و وی را به سرکوب و حذف حقوق سایر مردم مقاومت می نماید؟ آیا کسی که وجدان دارد، می تواند زینه هائی را که از آغاز برای بالا شدن بر اجساد سایر اقوام "غنی" بدان نیاز داشت، زینه هائی که توسط، "ضیاء مسعود، دوستم و اینک عبدالله، سروردانش و خلیلی" برایش گذاشته شده است، نادیده گرفته و صرف به محکوم نمودن "غنی" و از آن طریق محکوم نمودن پشتونها حکم صادر نماید؟؟

به نظر من چنین نیست، در فضائی که به وجود آمده گذشته از آن که طبقات حاکمه تمام اقوام و مذاهب، مسئولیت خاص خودشان را دارند، اگر از حق نگذریم تمام آنهائی که رفته اند و برای این مزدوران امپریالیزم به اصطلاح رأی داده اند، تا حاکم بر سرنوشت شان یک مشت مزدور و میهنفروش گردد، به اندازه همان یک رأی در نزد تاریخ و مردم مسئولیت دارند.